به یاد اسفندیار قره‌باغی

برای هنرمندی که عاشق ایران و از بی‌مهری‌ها گله‌مند بود

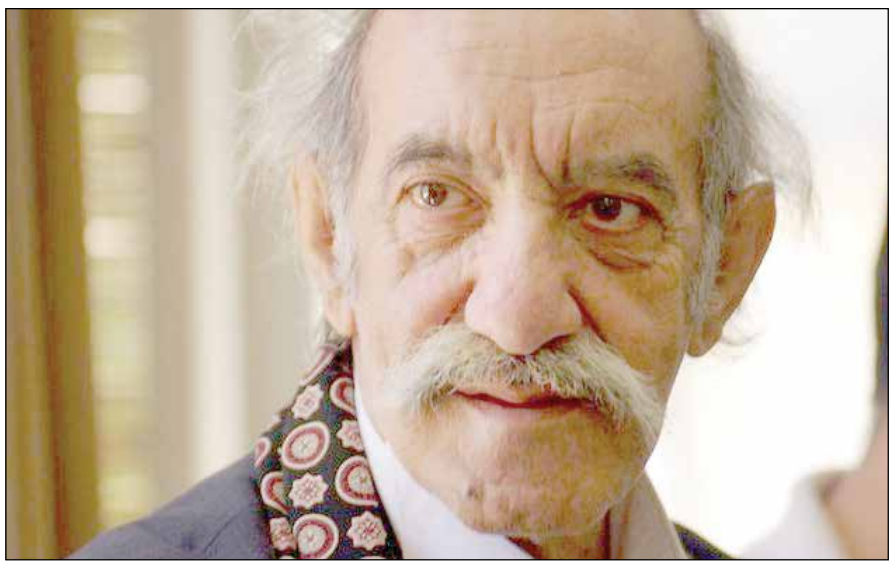

اسفندیار قره‌باغی پیش از اینکه خود را خواننده یا هنرمند بداند، خود را یک معلم معرفی می‌کرد. او سال‌ها در عرصه موسیقایی فعالیت کرد و حتی در هنرستان موسیقی تبریز تحصیل کرده بود. بعدها دکترای موسیقی‌اش را در ایتالیا اخذ کرد. قره‌باغی را بیشتر به عنوان خواننده «امریکا ننگ به نیرنگ تو» می‌شناسند با این همه در سال‌های اخیر هم فعالیت صداوسیما را نقد می‌کرد و هم از بی‌مهری‌ها گله‌مند بود.

به گزارش ایسنا، اسفندیار قره‌باغی ۱۷ آذر در سن ۷۹ سالگی به دلیل بیماری در تبریز دار فانی را وداع گفت.

او طی دوران فعالیت هنری خود سمت‌های مختلفی از جمله رهبری گروه کر تالار وحدت، گروه کر صداوسیما، ریاست مرکز آهنگ و سروهای انقلابی، ریاست کمیته آواز کلاسیک خانه موسیقی، مسئولیت موسیقی رادیو و نایب رییسی کانون هنرمندان ایران را برعهده داشت.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، قره‌باغی می‌گفت: «من قبل از اینکه خودم را یک هنرمند یا خواننده معرفی کنم به عنوان یک معلم افتخار دارم در این جامعه بوده‌ام و خدمت کرده‌ام. از اینکه مورد عنایت هموطنانم هستم به خودم می‌بالم.»

این هنرمند که در بهمن سال ۱۳۲۲ در تبریز متولد شد، پیشتر در گفت‌وگویی رادیویی درباره تاثیر آثار موسیقی که در کودکی از رادیو پخش می‌شده، گفته است: «در آن زمان رادیو را به تازگی در تبریز افتتاح کرده بودند. یک رادیوی ۵ کیلوواتی بود که اگر بالای پشت بام تیرکی قرار می‌دادند و دو تا سیم از آن پایین می‌آوردند، می‌شد آنتن رادیو را در همان محدوده استفاده کرد. در آن زمان آهنگ‌ها، ترانه و تصنیف‌هایی پخش می‌شد و ما که می‌شنیدیم سعی در تقلید از آنها می‌کردیم. در آن زمان اطرافیان با شنیدن صدای ما می‌گفتند که فلانی صدای خوبی دارد و درست می‌خواند. گرچه که معنی کلماتی که تلفظ می‌کردیم را نمی‌دانستیم؛ چون مدرسه نرفته بودیم و سوادی نداشتیم برای همین آنچه می‌شنیدیم را بیان می‌کردیم.»

«این موضوع ادامه پیدا کرد تا رسیدیم به سیکل دوم تحصیلی. در آن موقعیت من از کلاس چهارم ریاضی از دبیرستان معمولی بریدم و رفتم در هنرستان موسیقی ثبت نام کردم. هنرستان موسیقی در تبریز که جزو اولین‌ها در ایران بود، ثمره آن در کل موسیقی ایران مشهود است؛ یعنی هنرجوهایی تربیت کرد که در ارکستر سمفونیک تهران، ارکستر رادیو و ارکسترهای کلاسیک، ایرانی و آذربایجانی حضور داشتند. خوشبختانه من در آن هنرستان فارغ‌التحصیل شدم بعد سراغ رشته آواز کلاسیک رفتم و تحصیلاتم را ارائه دادم تا خواننده اپرای تهران شدم و سال‌ها آنجا به عنوان خواننده باس فعالیت کردم. در آن زمان حدود ۳۰ اپرا در تهران اجرا شد که در هر کدام نقش خاص خود را داشتم.»

قره‌باغی که سال‌ها در غرب بوده اما بر حفظ ارزش‌ها و باورهای سرزمینی‌اش تاکید داشت، هرچند که مانند بسیاری از هنرمندان صاحب‌نام، از برخی بی‌مهری‌ها نیز گله‌مند بود.

ولی با این حال او که در ۳۰ اپرای تهران فعالیت کرده و مدتی را در خارج از ایران زیسته بود، سرانجام به زادگاهش برگشت و در سال ۸۹ طی گفت‌وگویی با ایسنا درباره این امر گفته بود: ««تهران» که سهل است ما به موقع‌اش اروپا را رها کردیم و به مملکتمان آمدیم. بعدها جنگ شد احساس کردیم باید به نوعی در صحنه حضور داشته باشیم. حالا سن و سال شماها قد نمی‌دهد، اما در آن زمان حدود ۸۴۰ سرود و ترانه برای رزمندگان و جبهه‌ها کار کردیم که در آن مقطع به طور مرتب از رادیو تلویزیون پخش می‌شد. همین حس دِین را در سال‌های بعد نسبت به شهر خودم داشتم. احساس کردم باید به شهر خودم برگردم و هنرم را در اختیار جوانان شهرم بگذارم. دریغ که در تبریز کسی قدر این جور کارها را نمی‌داند.»

او طی فعالیت هنری‌اش چندان به انتشار آلبوم علاقه‌ای نشان نداده بود، می‌گفت، هیچ‌وقت به موسیقی به عنوان محل درآمد نگاه نکردم.

فقط یک بار آلبومی به نام «حرف‌های تازه» عرضه کرد که با هزینه شخصی خودش منتشر شد و همه عواید چند میلیونی‌اش ـ که در آن زمان مبلغ کمی هم نبود ـ صرف بیمارستان سرطانی شهدای تجریش شد.

این هنرمند همچنین درباره ارتباط سیاست و موسیقی گفته بود که نمی‌توان به صرف اینکه دو مقوله در برخی اوقات در کنار هم بوده باشند، سازگاری آن‌ها را نتیجه گرفت. تجربه نشان داده است، هر جا که از هنر به نفع یک تشکیلات و سازمان خاص استفاده شده است، ارزش و اعتبار آن مرده است.

با این حال این هنرمند که کم هم در صداوسیما فعالیت نکرده، می‌گفت که صداوسیما هیچگاه از موسیقی دفاع نکرده است؛ به طوری که برخی‌ها برای حفظ میز و مسئولیت‌شان هم که شده، از زدن هیچ لطمه‌ای به موسیقی دریغ نکرده‌اند. موسیقی پخش می‌کنند ولی ساز را نشان نمی‌دهند. آواز پخش می‌کنند ولی چهره خواننده را نشان نمی‌دهند. البته بجز عده انگشت شماری از خوانندگان که در یک شرایط خاص به این نهاد راه پیدا می‌کنند و البته پس از مدتی آن‌ها هم از چشم می‌افتند و حذف می‌شوند.

گویا قره‌باغی هم در دوران حیاتش از بی‌مهری‌ها مصون نمانده بود چراکه می‌گفت: «وقتی برای کار آدم ارزش قائل نباشند، دیگر انگیزه‌ای برای فعالیت باقی نمی‌ماند. ما کنار می‌کشیم» و اینگونه بود که همان زمان‌ها با صداوسیما خداحافظی کرد.

«اسفندیار قره‌باغی» متولد اول بهمن ماه ۱۳۲۰ در محله قره‌باغی‌های تبریز بود. قره‌باغی دکترای موسیقی کلاسیک خود را از ایتالیا اخذ کرده بود. ترومپت، ساز تخصصی این هنرمند بود. ولی با پیانو و ویلن نیز آشنایی کامل دارد. به طوریکه در کنار آموزش آواز، سال‌ها به تدریس این سازها نیز پرداخته بود. قره باغی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سازمان صدا و سیما به همکاری با واحد موسیقی سازمان درآمد و در زمینه سرودهای دفاع مقدّس فعال شد. در مدت هشت سال جنگ تحمیلی بیش از هشتصد سرود ساخته و در ایفای سلو و گروه کُر آنها نقش مهمی داشته است.

رهبر قنبری:

برای رسیدن به «ایمان» از گفتارهای ریاکارانه فاصله گرفتم

رهبر قنبری با اشاره به اینکه «اینان» فیلمی درباره ایمان است، تأکید کرد: سعی کردم در به تصویر کشیدن این موضوع از نشانه‌های کلیشه‌ای و گفتارهای ریاکارانه فاصله بگیرم.

به گزارش خبرنگار ایلنا، فیلم سینمایی «اینان» به کارگردانی رهبر قنبری به تازگی در سینماهای کشور در گروه هنر و تجربه اکران شده است. این فیلم سینمایی پس از چند اثر کودک و کمدی می‌تواند اثری باشد که به فیلم‌های اول این کارگردان شباهت بیشتری دارد. فیلم‌هایی که برای او موفقیت‌های جهانی نیز به همراه داشت.

«اینان» را می‌توان فیلمی اجتماعی با درونمایه‌ای مذهبی دانست. در خلاصه داستان آن آمده است: «اینان» داستان عماد یک جوان سی ساله را روایت می‌کند که برادرش نیازمند اهدای عضو است. عماد برای یافتن عضو پیوندی راهی مشهد می‌شود اما این سفر طولانی و غیرمنتظره تجربیات و آشنایی با افرادی را در پی دارد که باورهای قبلی‌اش را به چالش می‌کشد و عشقی زمینی او را به درکی تازه از زندگی می‌رساند.

ایلنا با رهبر قنبری درباره این فیلم سینمایی گفت‌وگویی داشته که در ادامه می‌خوانید:

در شرایطی که این روزها اکثر فیلم‌های در حال اکران با شکست مواجه می‌شوند، فیلم سینمایی «اینان» را در گروه هنر و تجربه اکران کردید، برای فروش این فیلم چه پیش‌بینی دارید؟

من به تهیه‌کننده‌ام اصرار کردم که فیلم را در این شرایط اکران نکند ولی در نهایت تصمیم بر این شد که فیلم اکران شود. می‌دانید که الان حدود ۳۰۰ فیلم در صف اکران است و خیلی از این آثار هیچوقت اکران نخواهند شد و تهیه‌کننده هم در پاسخ به من، به این مسئله اشاره می‌کرد و به نظر منطقی است. به هر حال اکران در این شرایط تصمیم من نبود و طبیعی است که در این شرایط اجتماعی و سیاسی طبیعتاً فروش چندانی نخواهیم داشت.

فیلم «اینان» را در کارنامه سینمایی شما می‌توان اثری دانست که به فیلم‌های اول شما شباهت بیشتری دارد و به دغدغه‌های شخصی‌تان نزدیک‌تر است.

منتقدان و روزنامه‌نگاران به آثار من عنوان معناگرایانه داده‌اند و فکر می‌کنم «اینان» هم چنین ویژگی داشته باشد و می‌توانم بگویم که این فیلم به آثار اولیه‌ام شباهت بیشتری دارد.

بسیاری از فیلمسازان با عنوان سینمای معناگرا مخالف هستند. شما چه تعریفی از سینمای معناگرا دارید؟

اگر بخواهیم تعبیر درستی درباره معناگرایی داشته باشیم، باید بگویم که اتفاقاً اصطلاح بسیار خوبی است اما برای فهم آن باید در وهله اول کلمه معنا را بشناسیم و خود این کلمه را معنا کنیم. معنا در این مورد نهایتاً ارجاع روحی، روانی، حسی و عاطفی مخاطب به یک نیروی ابدی غیر از نیروهای زمینی است.

ما هرگز خدا را نمی‌بینیم و نمی‌توانیم به تصویر بکشیم، اما در ارجاع روانی تصویر یک نیروی ازلی وجود دارد که از نیروهای زمینی فراتر است و کاملاً حسی است و من فکر می‌کنم که می‌توان به انتقال این حس از طریق سینما، سینمای معناگرا گفت.

فیلم «اینان» اثری مذهبی است که در سینمای ما معمولاً اینگونه آثار با به تصویر کشیدن نشانه‌های دم دستی و کلیشه‌ای از مذهب سعی دارند مفاهیم خود را منتقل کنند اما شما از این نشانه‌ها فاصله گرفتید و بیشتر در انتقال مفاهیم مذهبی به تصاویر و قصه تکیه کردید. آیا این رویکرد را برای انتقال بهتر مفهوم در نظر داشتید یا سعی شما بر این بود که از کلیشه فاصله بگیرید؟

فیلم «اینان» در بین آثاری که آن را مذهبی می‌دانند، اثری اجتماعی‌تر است و این به عقاید شخصی من برمی‌گردد. در سوره نساء آیه‌ای هست که خطاب به افرادی که ایمان آورده‌اند، از آن‌ها می‌خواهد فقط از ایمان حرف نزنند بلکه عملشان را منطبق با آن قرار دهند؛ عقیده من بر این اساس است. وقتی منش آدمی منطبق بر ایمان باشد دیگر ضرورتی ندارد که درباره ایمان حرف بزنیم.

کسانی که مدام از ایمان صحبت می‌کنند، معمولاً سخنان کلیشه‌ای تفسیرگران و تعبیرگران را به کار می‌برند و چه بسا ممکن است خودشان از ایمان تهی باشند اما سخنانی عالی درباره آن به کار می‌برند و این نوعی ریاکاری است. بنابراین من سعی کردم نگاه متفاوتی را دنبال کنم، من معتقدم کسی که ایمان در او ذاتی شده باشد، ذات خودش از علوم مختلف نورانی می‌شود و دیگر ضرورتی ندارد که ما به مباحث تعبیری و تفسیری دیگران چنگ بزنیم. به اعتقاد من عالی‌ترین شریعت‌ها هم به واسطه علوم در انسان ذاتی می‌شوند و بر همین اساس هم فیلمم را ساختم. به همین دلیل عده‌ای آدم را در یک هتل قرار دادم که تنوع عقیده، رفتار و گفتار را در آن‌ها می‌بینیم و همه آن‌ها که آمده‌اند به زیارت بروند احساس گناه می‌کنند و سعی دارند پیش از اینکه به زیارت بروند، توبه کرده و خود را از گناه پاک کنند. وقتی این کار را انجام دادند ضمن حفظ حرمت و احترام برای همه مقدسات و ائمه حتی می‌توانند به زیارت هم نروند چرا که در آن شرایط ذات خودشان هم نورانی شده و خودشان می‌توانند برای خودشان مرجع زیارت باشند چرا که خداوند در آن‌ها وجودی ماهوی پیدا کرده و در ماهیت آن انسان جا خوش کرده است. کسی که ذات و جوهره خودش را ناب کرده باشد، بی گفتار؛ منش و کردارش ایمانی است.

متأسفانه ریاکاری‌های گفتاری و رفتاری در جامعه ما زیاد شده و به همین دلیل من سعی کردم ایمان را در جای دیگری جستجو کنم و فیلمم را اینگونه ساختم.

یعنی می‌توان گفت که «اینان» اثری سینمایی درباره شکل‌گیری ایمان در انسان‌ها است؟

«اینان» فیلمی درباره ایمان است اما جنس ایمانی که به آن می‌پردازد ایمان عینی عملی است. من در این فیلم سعی دارم انسان‌ها را با داستانک‌هایی به چالشی هر چند اندک بیندازم، در این فیلم داستان بزرگی وجود ندارد.

قصه «اینان» پتانسیل این را دارد که احساسات مخاطب را به غلیان بیندازد، چرا با این حال از فضای سانتیمانتال فاصله گرفتید؟

به گریه انداختن مخاطب از نظر من کار اشتباهی است، کسانی که مخاطب خود را به گریه می‌اندازند از نظر من باز هم ریاکار هستند. گریه باید از سر ذوق دیدار اتفاق بی‌افتد، زمانی که انسان یک حقیقت را احساس می‌کند. در ایمان ما اشک ذوق داریم و اشک نباید از سر عجز، ناتوانی یا حقارت باشد.

دعاهایی که ما می‌خوانیم اشعاری بسیار زیبا هستند که انسان را به خدا متصل می‌کنند اما متأسفانه اغلب آن‌ها را به ابزاری برای اشک و آه و گریه تبدیل کرده‌اند.

در هیچ کدام از آثار من شما فضایی سانتیمانتال نمی‌بینید، از نظر من سانتیمانتالیسم ابتذال هنر است، در واقع ترجمه تصویری ریاکاری در سینما همان سانتیمانتالیسم است و در حالیکه به خوبی به آن تسلط دارم نمی‌خواهم این کار را انجام دهم و ذهن مخاطب را به مسیری انحرافی منتقل کنم. از نظر من سانتیمانتالیته کارکردی جز دزدیدن ذهن، عاطفه و احساس مخاطب ندارد و به راحتی مسیر عقلانیت را حذف می‌کند. من به بیان ناقص خودم بیشتر از بیان ناقص در این فضا اعتماد دارم.

این مسائل درونی اگر قرار باشد به آنچه که ریاکاری می‌دانید آلوده نباشند، در قاب تصویر چگونه شکل می‌گیرند؟

این کار بسیار سختی است. ما در مسیر جوهری کردن امر ایمان در ذات خودمان باید یک عالمانگی پیشه کنیم، این اتفاق از آموختن و تجربه کردن علوم به دست می‌آید. این اولین قدم برای این است که شما ایمان را بشناسید تا درست به تصویر بکشید.

بسیاری از علوم در ماهیت خودشان، شاید کمتر ارجاع انسانی داشته باشند در حالیکه هنر با مسائل انسانی سر و کار دارد. به عنوان مثال علم ریاضی، فیزیک و شیمی نشانه‌هایی از علوم انسانی کمتری در خود دارند، اما ادبیات، هرمنوتیک یا علم تأویل یا حتی روانشناسی علومی هستند که به انسان نزدیک‌ترند و گزینش کردن عنصری از این‌ها و تصویر کردنشان فوق‌العاده سخت است و فیلمساز باید به ابزار سینما تسلط داشته باشد تا از نشانه‌های کلیشه‌ای و ریاکارانه فاصله بگیرد و در دل اثرش آنچه که مدنظر دارد را بگنجاند. من سعی کردم اینگونه عمل کنم و امیدوارم موفق بوده باشم.

جمال‌الدین اکرمی:

می‌خواهم رمانم، رمانی شرقی شود

جمال‌الدین اکرمی از پایان نوشتن رمانش با عنوان «اژدهای قلعه ابریشم» خبر می‌دهد و می‌گوید: وسواس دارم و می‌خواهم روی آن بهتر کار کنم، تا رمانم بومی‌تر و به یک رمان شرقی تبدیل شود. این نویسنده ادبیات کودک و نوجوان درباره کتاب‌های جدید خود به ایسنا گفت: در حال نوشتن آخرین رمانم «اژدهای قلعه ابریشم» هستم؛ این کتاب ماجرای خواهر و برادری است که در بمباران زمان جنگ در زیرزمینی که پدرشان آن‌ها را آن‌جا زندانی کرده، زیر آوار مانده‌اند. این خواهر و برادر در حال خواندن کتابی بودند و بعد از مرگشان وارد دنیای جدیدی شده و به جای قهرمان‌های کتاب، داستان را دنبال می‌کنند.

او با بیان این‌که موضوع کتاب «مبارزه» است و برای نوشتن آن از استعاره‌ها و افسانه‌های بومی کمک گرفته، افزود: در گذشته کرمان مرکز پرورش کرم ابریشم بوده و در اساطیر باستان ما پادشاهی بوده که هفت پسر داشته؛ پادشاه کرم ابریشمی تربیت می‌کند و آنقدر به کرم غذا می‌دهد که به اژدها تبدیل می‌شود. این پادشاه قصد دارد با این اژدها، اردشیر ساسانی را از پای دربیاورد اما اردشیر ساسانی اژدها را از ا پای درآورده و آن‌ها را شکست می‌دهد. من از این افسانه کمک گرفتم. در دنیای جدیدی که بچه‌ها وارد آن شده‌اند، حاکم اژدهایی را به خدمت خود گرفته و از آن طریق از نوجوانان کار می‌کشد و آن‌ها را وادار به بافت قالی ابریشم می‌کند. بافت قالی ابریشم رشته پیوند بخش‌های مختلف رمان است. اکرمی با بیان این‌که رمان را به خاطر فضای استعاری‌اش دوست دارد، اظهار کرد: در این رمان سعی کردام از فضای فانتزی کمک بگیرم اما خیلی هم تخیلی‌اش نکردم که شخصیت‌ها باورپذیر نباشند، سعی کردم همه را به شکل استعاره بیان کنم. این رمان تمام شده اما وسواس دارم تا بهتر روی آن کار کنم و بومی‌تر و به یک رمان شرقی تبدیل شود. این رمان ماجراها و پیچیدگی‌های بسیاری دارد. این نویسنده همچنین درباره آخرین رمان منتشر شده‌اش با عنوان«گمشدگان جزیره سرخ» که در انتشارات ویژه‌نشر راهی بازار کتاب شده است، گفت: این کتاب، یک رمان نوجوان و درباره جزیره هرمز است که درون مایه عاشقانه دارد و به مسئله قاچاق و فروش خاک‌های رنگی جزیره هرمز و گمشده شدن چند دختر می‌پردازد. این رمان به نحوی تمثیلی و به گذشتگان مربوط است. سعی کردم میان فروش خاک و گمشدن دختران در جزیره هرمز، پیوندی ایجاد کنم. اکرمی با تأکید بر این‌که ادبیات بومی در این کتاب پررنگ است، توضیح داد: این کتاب به ویژگی‌های بوم‌زیستی نواحی جنوب ایران اشاره دارد و از اصطلاحات مردمان جنوب استفاده شده. سعی کردم، لهجه‌های محلی را در این رمان بگنجانم و لهجه تهرانی در آن وجود نداشته باشد یا به چشم نیاید. اگر کتاب را بخوانید جنوب را در آن حس می‌کنید. جزیره هرمز ویژگی‌های یگانه‌ای دارد که ما خیلی از آن دور افتاده‌ایم. سرگرمی نوجوانان هرمز خیلی خاص است، آن‌ها خودشان باید به صیادی بروند و زندگی‌شان را بچرخانند و فکر درآمد باشند. در آن‌جا هر نوجوانی باید کار کند، این‌طور نیست که دوره نوجوانی خود با کودکی‌های ویژه خود دنبال کند، کار شرط ناگزیر زندگی در جزیره هرمز است بخصوص در گذشته‌های کمی دور (شاید ۱۰ سال قبل) شدیدتر بوده. هرچند الان به خاطر موبایل و اینترنت فضای مدرن‌تری در آنجا وجود دارد و کمی وضعیت تغییر کرده اما در نهایت آنجا بیکاری زیاد است و سرگرمی وجود ندارد.

او با تأکید بر ویژگی‌های بومی خاص جزیره هرمز، گفت: در این جزیره انواع سنگ‌های معدنی وجود دارد و خیلی‌ها به استخراج و قاچاق آن دندان تیز کرده‌اند، در آن‌جا شبکه‌های قاچاق همچنان فعال هستند. نمی‌توانستم به خاطر شرایط سانسور اشاره صریحی داشته باشم و به کنایه‌ها و استعاره‌ها بسنده کرده‌ام، اما رمان فضای بومی دارد. اکرمی با بیان این‌که کتاب دیگر او به تازگی در کانون پرورش فکری منتشر شده است، گفت: «ژاکتی برای ایلیا» درباره کودکی است که مرگ سراغ مادربزرگش آمده و این نوه دارد تلاش می‌کند تا مرگ، مادربزرگش را با خود نبرد. دو کتاب دیگر هم در انتشارات کانون زیر چاپ دارم؛ «مردی که فسیل شد» یک داستان علمی است و درباره زندگی مردی است که در کرمان سه گورستان دایناسورها را کشف کرده، این مرد آدم عجیبی است و شخصیت جذابی دارد، او همه عمر خود را برای شناخت سنگ‌ها و دیرنه‌شناسی در کرمان گذاشته است و کتاب دیگرم «پسری که از پنجره بیرون را نگاه می‌کرد» که درباره دختر و پسر روستایی است که پیوند دوستی باهم برقرار می‌کنند.

او افزود: همچنین یک مجموعه کتاب ۱۰ جلدی با عنوان «ماجراهای غولک» در محراب قلم زیر چاپ دارم که بیشتر جنبه تربیتی دارد و به نوعی رفتارشناسی کودکان است. سه جلد آن چاپ شده و فکر می‌کنم هفت جلد بعدی امسال چاپ شود. یک مجموعه پنج جلدی دیگری هم به اسم «میسا و شیطنت‌هایش» در دست این ناشر دارم؛ این مجموعه ماجراهای دختر بچه‌ایست که سعی می‌کند کارهای خانه را خودش انجام دهد مثلا آشپزی کند، هر دفعه هم دسته‌گلی به آب می‌دهد. پیام این کتاب این است که بچه‌ها از اشتباه کردن نترسید، مهم این است که یاد بگیرید. اشتباه کردن حق بچه‌ها و بزرگ‌ترهاست. این نویسنده ادامه داد: رمان نوجوان دیگری با عنوان «من و او و گل‌های آفتابگردان» در دست انتشارات محراب قلم دارم که رمان عاشقانه است و ماجرا مدرسه‌ای راهنمایی در دوران جنگ است. در این کتاب سعی کردم آموزش‌و پرورش نوین و آموزش و پرورش سنتی را مقابل یکدیگر قرار دهم؛ معلمی به مدرسه می‌آید که رفتار مدرنی دارد و روش‌های جدید خود را برای آموزش بچه‌ها دارد، مدرسه هم این را نمی‌پذیرد و درگیر می‌شوند، بچه‌ها معلم را دوست دارند و طرف معلم را می‌گیرند و ماجراهایی پیش می‌آید. آموزش و پرورش سنتی را مناسب این دوره و شرایط نمی‌دانم و این کتاب به نوعی نقد آموزش و پرورش است.

نگاه

سرقت میراث‌فرهنگی ناملموس ایران توسط کشورها صحت ندارد

در چند روز گذشته خبری منتشر شد که آذربایجان در اجلاس اخیر یونسکو، «آیین پهلوانی، بازی‌های سنتی زورخانه‌ای و کشتی» را ثبت کرده است.

از آن‌جایی که کشتی جزو ورزش‌های سنتی ما ایرانی‌هاست، برخی به اشتباه از این اتفاق به عنوان «سرقت میراث ایران» یاد کردند. در حالی‌که به دلایل مختلف این موضوع صحیح نیست که بخشی از این دلایل در ادامه می‌آید:

۱. سال ۱۳۸۹، جمهوری اسلامی ایران «آیین‌های پهلوانی و زورخانه‌ای» در فهرست آثار میراث ناملموس یونسکو ثبت کرد.

۲. طبق قوانین یونسکو، هر کشوری می‌تواند عناصر فرهنگی ناملموس خود را ثبت کند. این تعارضی با عناصر دیگر کشورها ندارد. مثلاً ازبکستان هم می‌تواند در سال آتی چنین کاری را انجام دهد. به‌هرحال این کشورها همه دارای کشتی و آیین‌های پهلوانی هستند.

۳. ثبت کشتی پهلوانی و آیین‌های زورخانه‌ای که فدراسیون بین‌المللی آن هم در تهران مستقر است، نشان می‌دهد این آیین در گستره کشورهایی فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران ظهور و بروز دارد. این اتفاقاً جای افتخار است که یک داشته فرهنگی ایران، در چنین گستره‌ای زنده و پویاست.

۴. ثبت یک عنصر در فهرست میراث جهانی ناملموس، برای هیچ کشوری ایجاد مالکیت نمی‌کند. پس آذربایجان با ثبت فرهنگ پهلوانی مالک آن نخواهد شد.

۵. کشورها می‌توانند میراث ناملموس‌شان را هم به‌صورت مستقل و هم به‌صورت مشترک ثبت کنند. هرچند که یونسکو کشورها را به تدوین پرونده مشترک تشویق می‌کند. ثبت مشترک یک عنصر فرهنگی نشان‌دهنده ضعف نیست.

۶. «هنر ساختن و نواختن عود» یکی از پرونده‌هایی است که توسط ایران و سوریه در اجلاس اخیر یونسکو به ثبت رسید. در حالی‌که کشور مراکش به عنوان میزبان هفدهمین اجلاس، یکی از بهترین و معروف‌ترین عودنوازی‌ها را دارد و سفیر مراکش نیز به‌عنوان رئیس جلسه حضور داشت و اتفاقاً پس از ثبت این عنصر، به جمهوری اسلامی ایران تبریک گفت. اکثر کشورهای عربی و آفریقایی از جمله مراکش دارای عودنوازی هستند. اما با پیشنهاد ایران و سوریه برای ثبت جهانی آن موافقت می‌کنند.

۷. این شرایط کنوانسیون انحصاری نیست که اگر عنصری در چند کشوری ریشه دارد، برای ثبت آن محدودیتی وجود داشته باشد. همان‌طور که در کشورهای عربی و حتی مراکش، هیچ رسانه‌ای مدعی نشد که ایران هنر ساختن و نواختن عود را سرقت کرده است!

۸. وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی پاسدار میراث‌فرهنگی ایران است. البته اگر نگاه‌های غیر تخصصی و هیجانی، فضای رسانه‌ای را ملتهب نکنند و اجازه بدهند شیرینی ثبت جهانی چهار عنصر مهم مانند شب یلدا به کام مردم بنشیند. رویداد مهمی که باعث شد تعداد آثار میراث‌فرهنگی ناملموس ایران از ۱۷ به ۲۱ برسد و جایگاه ایران در دنیا یک پله ارتقا پیدا کند و ششمین کشور دنیا از این لحاظ شود.

اخبار کوتاه

رونمایی از اعلان «برزخی‌ها»

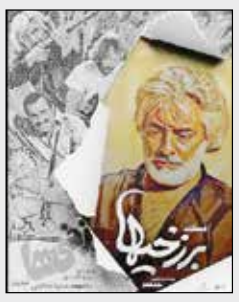

در آستانه آغاز شانزدهمین جشنواره سینماحقیقت پوستر و تیزر مستند «برزخی‌ها» به کارکردانی و تهیه کنندگی عارف افشار رونمایی شد.

به گزارش ایسنا، در آستانه آغاز شانزدهمین جشنواره سینماحقیقت از پوستر و تیزر مستند «برزخی‌ها» رونمایی شد. این مستند که به کارگردانی عارف افشار در بخش مسابقه ملی سینما حقیقت حضور دارد، به بررسی حواشی و اتفاقات اولین فیلم توقیفی سینمای ایران می‌پردازد. طراحی این پوستر را محمدرضا بیاتی انجام داده است.

مستند «برزخی‌ها» در باشگاه رویاد تولید شده و محصول سازمان هنری رسانه ای اوج است.

عوامل این فیلم عبارتند از: تهیه کننده و کارگردان: عارف افشار، مدیر فیلمبرداری: مهدی خادمی (با تشکر از محمدعقیلی) ، تدوین: محمدرضا سقازاده ، محمدرضا بیاتی، پژوهش و روایت: عارف افشار، دستیار کارگردان: طاها افشار ، رضا مشعوف، مدیر تولید: محمدرضا آهویی، مجتبی محمدی ، موسیقی: مهیار کریمی نیک، صدابردار: مسعود سلیمی، صداگذاری و ترکیب صدا: مجید آقایی، گرافیک: محمدرضا بیاتی.

ابتلای سلین دیون به اختلال عصبی نادر

«سلین دیون» خواننده کانادایی از ابتلاء به نوعی اختلال عصبی نادر و تعویق اجراهایش در اروپا خبر داد.

به گزارش ایسنا و به نقل از گاردین، «سلین دیون» با انتشار ویدئویی در صفحه اینستاگرامش از ابتلاء به اختلال عصبی نادری به نام سندروم «Stiff-Person» خبر داد که سبب گرفتگی عضلانی می‌شود.

این خواننده ۵۴ ساله در بخشی از ویدئو توضیح داد: «مدت طولانی است که سلامتم با مشکلاتی مواجه شده و برایم بسیار دشوار است که با این چالش‌ها رو به رو شوم ... اکنون می‌دانم (این سندروم) باعث به وجود آمدن تمام گرفتگی‌های عضلانی بوده است که این مدت تجربه می‌کردم ... متاسفانه این گرفتگی عضلانی تمام ابعاد زندگی من را تحت تاثیر قرار داده است و گاهی اوقات حین قدم زن برایم مشکل ساز می‌شود و اجازه نمی‌دهد همچون سابق آواز بخوانم.»

«دیون» به دنبال ابتلاء به این بیماری تاریخ تور اجراهایش در اروپا را تغییر داده است تا در این مقطع بر بازیابی سلامتش تمرکز داشته باشد.

در هر ۲۰۰,۰۰۰ نفر در بریتانیا یک نفر به این سندروم مبتلا است. این بیماری زمانی ایجاد می‌شود که سیستم ایمنی بدن به خود حمله می‌کند.

«دیون» نخستین‌بار در اکتبر سال ۲۰۲۱ درباره نشانه‌های ابتلاء به این سندروم سخن گفت و از تجربه گرفتگی‌های عضلانی شدید و طولانی خبر داد.

«تیلور سوئیفت» فیلم سینمایی می‌سازد

«تیلور سوئیفت» خواننده و ترانه‌سرای آمریکایی قصد دارد اولین فیلم بلند سینمایی خود را با فیلمنامه اصلی از خودش مقابل دوربین ببرد. به گزارش ایسنا به نقل از ورایتی، «تیلور سوئیفت» اولین فیلم بلند سینمایی خود را با تهیه‌کنندگی کمپانی فیلمسازی سرچلایت خواهد ساخت، کمپانی که تولید فیلم‌های برنده اسکار «سرزمین آواره‌ها» و «شکل آب» را در کارنامه دارد، اما سایر جزئیات کلیدی این فیلم از جمله طرح داستان و بازیگران هنوز اعلام رسمی نشده است. «سوئیفت» اخیراً تنها هنرمند انفرادی نام گرفت که در جوایز ویدئو موزیک ام‌تی وی برا دو ویدئوی «همه چیز خیلی خوب: فیلم کوتاه» و «مرد» موفق به دریافت دو جایزه کارگردانی شد. او با کسب ۱۱ جایزه گرمی، تنها هنرمند زنی است که سه بار برنده جایزه گرمی آلبوم سال شده است و در ماه اکتبر، دهمین آلبوم استودیویی خود را با عنوان «نیمه شب‌ها» (Midnights) منتشر کرد.